دشمنی، مقابل دوستی و محبّت، به معنای کراهت، نفرت، عداوت و خصومت، نوعی رفتار برخاسته از قوه غضب است. انسان‌ها به سبب اموری چند چون هواهای نفسانی و جایگاه ویژه خلافت انسانی دارای دشمنان درونی و بیرونی هستند. همین وضعیت به انسان اجازه نمی‌دهد تا در مدت عمر خویش در دنیا، از آثار و پیامدهای دشمنی در امان ماند. از این رو، دشمن شناسی به عنوان یک امر بسیار مهم اهمیت بسیاری یافته است؛ زیرا سعادت و شقاوت آدمی در دنیا و آخرت به این شناخت و چگونگی برخورد و تعامل با دشمنانش بستگی دارد. نویسنده در این مطلب با مراجعه به آموزه‌های قرآنی معیارهای قرآنی در دشمن‌شناسی را تبیین نموده است.

معیارهای قرآن برای شناخت دشمنان

* محمدرضا نوروزی

اهمیت دشمن شناسی

انسان موجودی مرکب از روح الهی و کالبدی از گل است. وضعیت قرار گرفتن روح الهی در این کالبد، موجب می‌شود تا چیزی به نام روان و نفس شکل گیرد؛ یعنی حالتی خاص برای روح که با حالت تجردی آن تفاوت دارد. این حالت خاص روح در کالبد انسانی، مقتضی اموری است که به عنوان حالات نفس و روان از آن یاد می‌شود. نفس انسانی در زمان حضور در کالبد مادی و جسمانی، دارای قوای عقلانی، غضبانی و شهوانی است. تسلط هر کدام از قوای نفسانی بر کلیت نفس، حالاتی چون اعتدال و سلامت نفس، تسویه نفس، اطمینان نفس، تسویل نفس، تدلیس نفس و مانند آن را موجب می‌شود که در آیات قرآن از آنها سخن به میان آمده است. نفس اماره، نفس لوامه، نفس مطمئنه، نفس مسومه و مانند آن بیانگر این حالات نفس است.

در برخی از این حالات، از دشمنی نفس با انسان سخن به میان می‌آید؛ زیرا در این حالات، بخشی از قوای نفس تعدی و ظلم در پیش گرفته و بر خلاف حکمت آفرینش رفتار می‌کند. اینجاست که از هواهای نفسانی به عنوان دشمن انسان و انسانیت سخن به میان می‌آید و به انسان هشدار داده می‌شود که: اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک؛ دشمن‌ترین دشمنان انسان همان نفسی است که در درون آدمی است. مراد از این نفس همان حالات تعدی و ظلم بخشی از قوای نفسانی علیه کلیت نفس است که از آن به نفس اماره به بدی یاد می‌شود.

از سوی دیگر، انسان به سبب جایگاه و منزلت خود در هستی، دارای دشمنانی است. زمانی که خداوند انسان را به عنوان خلیفه الهی برگزید، موجودی مدعی چون ابلیس خواهان این جایگاه و منزلت بود. از این رو، به دشمنی علنی رو آورده و سوگند خورد تا اجازه ندهد انسان با قرار گرفتن در چنین جایگاهی از سعادت برخوردار شود.(کهف، آیه ۵۰) دشمنی ابلیس آشکار است (بقره، آیه ۲۰۸؛ یس، آیه ۶۰) ولی روش‌های او پیچیده و نهان است به‌ویژه آنکه دیده نمی‌شود و سخن خویش را گاه از زبان خودمان به خودمان می‌گوید و ما را فریب می‌دهد. (اعراف، آیه ۲۷)

البته ابلیس، فرزندان(کهف، آیه ۵۰)، یاران و پیروانی را گرد خود فراهم آورده که به او در این دشمنی و عداوت یاری می‌رسانند. این افراد که از آنان به شیاطین یاد می‌شود از نوع جنیان و نیز از همنوعان خودمان از انسان‌ها را شامل می‌شوند. (انعام، آیه ۱۱۲)

که می‌توان دشمنان انسان را شناخت و خود را مهیا و آماده مقابله با آنان کرد.

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۴۵ سوره نساء و ۶۰ سوره انفال توجّه به وحی را برای شناخت دشمن ضروری می‌داند و از مردم می‌خواهد تا برای شناخت دشمن به وحی مراجعه کنند و از آن بهره گیرند تا این گونه از شر و زیان دشمنان در امان بمانند.(آل‌عمران، آیه ۱۱۸)

خداوند به اشکال گوناگون روش‌هایی را برای شناخت دشمن بیان کرده است (آل عمران، آیه ۱۱۸؛ نساء،آیه ۴۵) که از جمله آنها غیراز وحی، تعقل و اندیشه است. به این معنا که انسان دارای دو دستگاه مصون نگه دارند.

البته از آنجاکه عقل و تعقل با همه ظرفیت شناسایی دشمن، ممکن است به خطا و اشتباه برود وحی به عنوان مکمل به مدد انسان آمده است؛ چرا که می‌دانیم که دشمن چه درونی و بیرونی اهل فریب است و نمی‌توان به سادگی دوست را از دشمن تشخیص داد. ازآنجا که آگاهی و شناخت انسان از دشمنان محدود است (نساء، آیات ۴۳ و۴۴) و انسان‌ها در دام فریب و نیرنگ دشمن می‌افتند و نمی‌توانند به سادگی نیت باطنی و قلبی دشمن را به دست آورند (توبه، آیه ۸) لازم است که وحی به مدد انسان آید و برخی از دشمنان را معرفی و رسوا کند.

به سخن دیگر، هرچند که انسان‌ها از طریق تعقل و دقت در سخنان و لحن کلام افراد (آل عمران، آیه ۱۱۸؛ محمد، آیه ۳۰) می‌توانند دشمن را بشناسند، ولی همان مسئله فریب و نیرنگ زدن دشمن موجب می‌شود که شخص اشتباه و خطا کند و دشمن واقعی را نشناسد. از این روست که وحی به مدد انسان آمده تا نیرنگ‌ها و فریب‌ها را آشکار کند و دشمنان واقعی و خطرناک را معرفی نماید؛ چرا که خداوند نه تنها به نیت‌ها آگاه است بلکه اسرار دل‌ها را می‌داند و می‌تواند مردم را نسبت به دشمنان

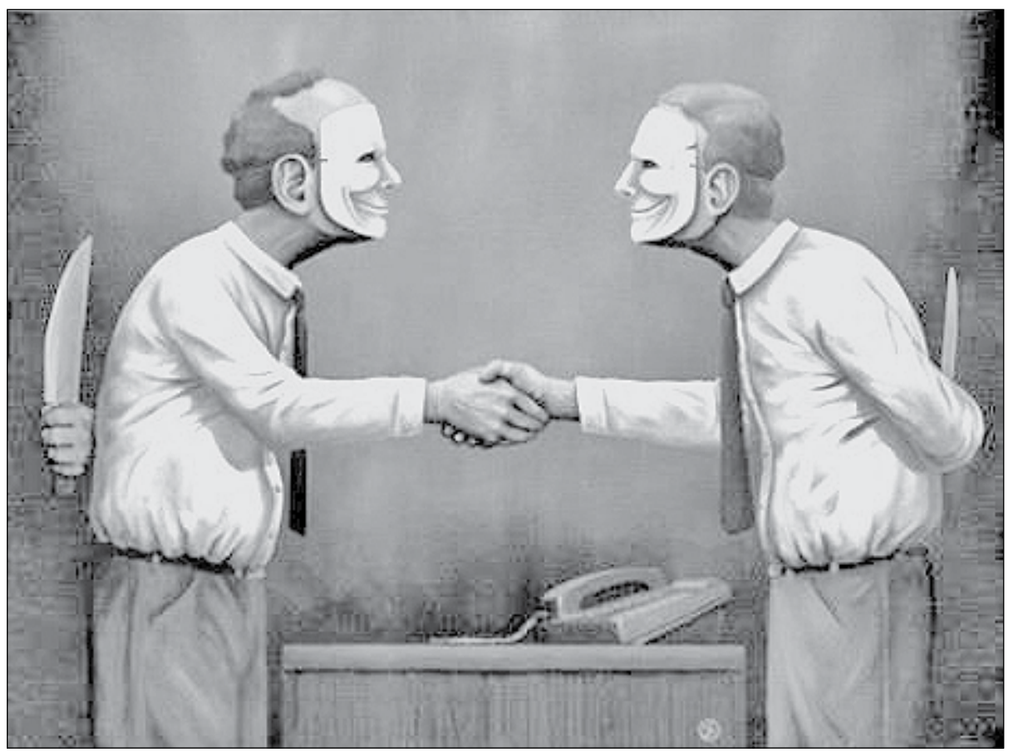

خداوند در آیاتی از جمله آیه ۴۵ سوره نساء و ۶۰ سوره انفال توجّه به وحی را برای شناخت دشمن ضروری می‌داند و از مردم می‌خواهد تا برای شناخت دشمن به وحی مراجعه کنند و از آن بهره گیرند تا این گونه از شر و زیان دشمنان در امان بمانند.

خارج از عرف جامعه، تشویق به دست دادن با نامحرم، تشویق به رشوه‌گیری، رباخواری، زراندوزی و مانند آن، تخریب عقاید و افکار مردم و شبهه‌افکنی در عقاید از جمله اموری است که می‌توان به سادگی دشمن را از دوست باز شناخت. پس رسانه‌هایی که به این امور دعوت و تشویق و ترغیب می‌کنند رسانه‌های دشمن هستند و می‌بایست از آنان پرهیز کرد و به مقابله جدی با آنها پرداخت.(بقره، آیات ۱۶۸ و۱۶۹)

۴- دعوت به زشت‌کاری و بدکاری: از دیگر نشانه‌های دشمن آن است که مردم را به جای دعوت به کارهای نیک و خیر، به کارهای زشت و بد دعوت می‌کنند. به جای آنکه از بدی و فحشاء پرهیز دهند مشوق این امور می‌شوند و مردم را به آن دعوت و فرمان می‌دهند. (بقره، آیات ۱۶۸ و ۱۶۹)

۵- اشاعه فحشاء: دشمن به افکار و عقاید باطل و پلید گرایش دارد و از هر گونه رفتار ارزشی و هنجاری پرهیز می‌کند. از این رو، طبیعی است که فحشاء و منکرات علنی را دوست می‌دارد و مردم را تشویق می‌کند که فحشاء را علنی انجام دهند تا محیط اجتماعی را فاسد کنند. اینها تنها به خیانت بسنده نمی‌کنند بلکه می‌کوشند تا این خیانت‌ها جنبه علنی پیدا کند و زن و شوهر به شکل علنی به کارهای زشتی چون زنا رو خوش نشان دهند و جشن‌هایی را برای این کار ترتیب دهند و خیانت را به شکل رسوا و آشکار علنی سازند.(همان)

۶- فسادگری: دشمن نه تنها اهل اصلاح امور نیست، بلکه بر آن است تا فساد به هر شکلی شیوع پیدا کرده و گسترده شود. در هر جایی اگر رفتار اصلاحی انجام می‌شود جلوی آن را می‌گیرد و خود اهل فساد بوده و دیگران را به افساد دعوت می‌کند.(بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵)

۷- سخنان کینه‌توزانه: دشمن در برخی از مراحل، ماهیت خود را آشکار نمی‌کند ولی در برخی از مراحل به شکل رسوایی رفتار و عمل می‌کند. در برخی از مراحل ، به شکل موذیانه‌ای رفتار می‌کند تا شخص را فریب دهد و حتی مدعی دوستی بوده و خود را دایه‌ای مهربان‌تر از مادر نشان می‌دهد، اما در برخی از مراحل که قدرت و نفوذ خود را برتر یافته دشمنی را علنی و آشکار می‌کند. پس شناخت دشمن در برخی از مراحل سخت و دشوار است و لازم است تا از روش‌هایی برای

با توجه به اینکه دشمنان درصدد آن هستند که انسان را به شقاوت و بدبختی در دنیا و آخرت بکشانند و او را از جایگاه خلافت الهی فروکشند، دشمن شناسی اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا برای اینکه از شرور دشمن در امنیت و مصونیت قرار گیریم لازم است که دشمن و سازوکارهایش را بشناسیم (آل عمران، آیه ۱۱۸؛ نساء، آیات ۴۴ و ۴۵) و برای مقابله با او آماده شویم.(فاطر، آیه ۶)

روش‌های دشمن شناسی

حال که اهمیت و ضرورت دشمن‌شناسی را داشته‌ایم باید با روش‌هایی که می‌توان با استناد به آن دشمن را شناخت نیز آشنا شویم؛ زیرا گاه ما در تشخیص دوست و دشمن به خطا می‌رویم؛ به این معنا که می‌دانیم باید دشمن را بشناسیم و از آن پرهیز و اجتناب کرده و یا به مقابله با دشمن بپردازیم؛ اما در مصداق‌اشتباه و خطا می‌کنیم و گاه دوست را دشمن و گاه دشمن را دوست قرار می‌دهیم و این‌گونه به سبب عدم تشخیص و خطا واشتباه در تطبیق، خواسته و ناخواسته به خودمان ضربه و زیان می‌رسانیم.

روش‌هایی برای شناخت دشمن و تشخیص آن وجود دارد؛ ولی به نظر می‌رسد که در این میان وحی، بهترین و مطمئن‌ترین روشی است

از نظر قرآن بدخواهی و آرزوی در رنج قرار گرفتن مؤمنان از سوی بیگانگان، ملاک و معیار شناخت دشمنی آنان است. به این معنا که اگر افراد یا دولتی تلاش می‌کنند با تحریم اقتصادی، علمی و فرهنگی و مانند آن، مردم در رنج قرار گیرند، این رفتار خود بهترین گواه برای اثبات دشمنی این افراد یا دولت است.

مکمل شناخت دشمن به عنوان عقل و وحی است. در وجود هر انسانی به طور طبیعی ویژگی شناخت دشمن قرار داده شده و انسان‌ها به طور طبیعی قادر به شناخت دشمن و مقابله با آن از طریق قوه غضب هستند. خداوند در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران به توانایی طبیعی و ذاتی انسان از طریق بهره‌گیری از تعقل برای شناخت دشمن‌اشاره می‌کند و از مردمان می‌خواهد تا این ابزار را به کار گیرند و خود را از دشمن فریبکار بیدار و هشیار کند.(بقره، آیه ۱۳۷؛ محمد، آیات ۲۹ و ۳۰)

معیارهای قرآنی برای شناخت دشمن

خداوند افزون بر این از طریق عقل و وحی به انسان آموزش می‌دهد تا دشمن را بشناسد و از آنان اجتناب کرده یا به مقابله با آن بپردازد، همچنین ملاک‌هایی را بیان می‌کند تا با بهره‌گیری از آنها این امکان را بیابد تا دشمن را بشناسد و با آنان مقابله کند. مهم‌ترین ملاک‌های دشمن شناسی عبارتند از:

۱- بدخواهی: از نظر قرآن بدخواهی و آرزوی در رنج قرار گرفتن مؤمنان از سوی بیگانگان، ملاک و معیار شناخت دشمنی آنان است. به این معنا که اگر افراد یا دولتی تلاش می‌کنند با تحریم اقتصادی، علمی و فرهنگی و مانند آن، مردم در رنج قرار گیرند، این رفتار خود بهترین گواه برای اثبات دشمنی این افراد یا دولت است. بنابراین دولتی که مردمی را تحریم می‌کند و شرایط سختی را برای آنان ایجاد می‌کند با همه ادعای صلح‌طلبی وانسان دوستی می‌بایست در صداقت آن تردید جدی کرد؛ زیرا وقتی شمشیر تحریم را از رو بسته است ادعای خیرخواهی معنا و مفهومی ندارد. پس هر چه در زبان از خیرخواهی بگوید ولی رفتارش بیانگر بدخواهی و دشمنی همین رفتارش را می‌بایست ملاک ارزیابی و سنجش قرار داد و او را به عنوان یک دشمن بدخواه و فریبکار شناسایی کرد و به مقابله با او پرداخت. (آل‌عمران، آیات ۱۱۸ تا ۱۲۰)

۲- تخریب منابع غذایی: از دیگر نشانه‌هایی که می‌توان با آن دشمن را شناخت، رفتارش نسبت به مواد غذایی مردم است. اگر گروه یا دولتی با ماشین‌آلات سنگین مزارع را تخریب کنند و یا کشت و زرع را بسوزانند و یا آب و خاک را آلوده کنند که قابلیت کشت و زراعت را نداشته باشد، چنین رفتاری نشانه‌ای روشن از دشمنی است. (بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵)

۳- دعوت به بدعت و هنجارشکنی: از دیگر نشانه‌های دشمن این است که نسبت به هنجارها و ارزش‌ها دشمنی می‌ورزد و در جنگ فرهنگی و تهاجم فرهنگی، نوک حمله را به ارزش‌ها و هنجارها متوجه می‌کند و می‌کوشد تا با بدعت‌سازی، ارزش‌ها و هنجارهای مردم را تخریب کند و مثلا بنیاد خانواده و ارزش‌های آن را نابود سازد. تشویق مردم به بدعت‌گرایی و هنجارشکنی، مقابله با ارزش‌ها و ترویج فرهنگ برهنگی، خیانت به همسر، بدحجابی و بی‌حجابی، بی‌حیایی و بی‌عفتی، تشویق به طلاق، تشویق جوانان به روابط غیر مشروع و شناخت استفاده کرد تا دشمن بودنش آشکار شود. دشمن هر چند که بخواهد خود را در پشت کلمات زیبا و شیرین و شیوا مخفی کند ولی رگه‌های دشمنی را می‌توان در سخنانش ردگیری کرد؛ زیرا هر چند که ظاهرسازی کند ولی بغض و عداوت نهانش او را رسوا می‌کند. پس باید به لحن قول و سخنان وی دقت کرد تا حقیقت باطن او آشکار شود.(آل عمران، آیه ۱۱۸)

۸- نسل‌کشی: دشمن به سبب عداوت و کینه‌ای که از شخص و یا ملتی دارد، اصولا تنها با شخص مشکل ندارد بلکه می‌خواهد نسل و نواده او را از نیز از میان برد. از این رو دشمنی او مختص به شخص یا گروهی نمی‌شود بلکه زن و بچه را نیز در بر می‌گیرد. عملیات انتحاری و بمب‌افکنی کورکورانه رفتاری است که در پیش می‌گیرد؛ زیرا عداوت و کینه او چنان شدید است که می‌خواهد نسل طرف مقابل را ریشه‌کن کند. می‌توان با نگاهی به عملیات دشمن دانست که تا چه میزان در دشمنی پیش رفته است و چه اهدافی را از عملیات خودش دنبال می‌کند. (بقره، آیات ۲۰۴ و ۲۰۵)

۹- نفاق و دورویی: دشمن اهل صداقت نیست بلکه همواره دو چهره است. هنگامی که با شما دست می‌دهد در دست دیگرش خنجری است که می‌خواهد در فرصت مناسب در دل شما فرو کند و قلب شما را از درون بیرون کشد. در حالی که شما را بغل می‌کند و بر روی شما می‌خندد، در دلش کینه و بغضی را نهان ساخته که آتش آن جز به نابودی شما خاموش نمی‌شود.(آل عمران، آیه ۱۱۸) با آنکه تظاهر به قدرت و عدم ترس می‌کنند ولی وقتی فریادی بزنید جا خالی می‌دهند و از ترس، عقب می‌نشینند. وقتی شما عقب‌نشینی کنید گستاخ شده و پیشروی می‌کنند و خواسته‌های خودشان را افزایش می‌دهند ولی وقتی شما حمله کنید از ترس خود را می‌بازند و به غلط کردن می‌افتند. (منافقون، آیه ۴) در حالی خودشان را متحد نشان می‌دهند در باطن علیه هم هستند و اگر به آنان حمله کنید صف اتحادشان فرو می‌پاشد؛ چرا که کفر و شرک نمی‌تواند متحد واقعی باشند و قلوب آنان بسیار پراکنده و آرزوهایشان بسیار متفاوت است. پس می‌توان با کوچک‌ترین حمله‌ای صف اتحاد آنان را فرو پاشند.(همان آیات)اینها تنها نمونه‌ای از آیاتی است که ملاک‌های شناخت دشمن را در اختیار مومنان قرار داده است تا با بهره‌گیری از آنها دشمن را شناخته و به مقابله با او بپردازند. در جهان امروز که جهان اسلام با دشمنان غدار و کینه توزی از مستکبران مواجه است، شناخت دشمن و مقابله با آنان ضروری است.

قرآنی شدن؛ ملاک انسانیت انسان

از نظر قرآن، انسان زمانی انسان است که قرآنی باشد و کسی که قرآنی نیست و از آموزه‌ها و تعلیمات خدای رحمن بهره‌ای نبرده و هوای نفس بر افکار و اعمال او حاکم است، اصلا انسان نیست، بلکه ظاهرش انسان و باطن و ملکوت وی حیوان یا پست‌تر از آن یعنی نبات و جماد است؛ زیرا خدا می‌فرماید: اَلرَّحْمنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنسَانَ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ؛ خدای رحمان قرآن را تعلیم داد. انسان را آفرید. به انسان بیان را تعلیم داد.(الرحمن، آیات ۱ تا ۴)

در این آیات بیان شده که خدای رحمن، قرآن را تعلیم داد و آن کسی که تعلیم گرفته همان انسانی است که آفریده خداست. تعلیم بیان در همان سطح تعلیم قرآن است، با این تفاوت که از نظر مرتبه‌ای و ارزشی آنچه مهم است اول همان قرآن سپس انسان و سپس بیان است؛ هر چند که در مرتبه مصداقی در یک سطح است، ولی از نظر تحلیلی و جنبه نظری قرآن مقدم است. بر این اساس، کسی که از آموزه‌های وحیانی قرآن بهره‌مند است انسان است و همچنین توانایی بیان و جداسازی حق و باطل را می‌یابد و می‌تواند ناطق به اصواتی باشد که کلمات مجزا و جدایی است و قابلیت ادراکی و فهم را داراست. به سخن دیگر، اگر بیان نام دیگری برای قرآن نباشد، ناطق بودن انسان مرتبه‌ای از مراتب قرآن است و انسانی واقعا اهل بیان است که اهل قرآن باشد، در غیر این صورت از قدرت بیان نیز برخوردار نیست؛ زیرا این اصواتی که ادا می‌کند به گونه‌ای است که جدا شده و قابل فهم و درک است و گنگ و نامفهوم نیست. این مرتبه تنها یک مرتبه از حقیقت بیان است و مرتبه اصلی همان قرآن است که بیان حقیقی است و حقایق را تبیین کرده و از باطل جدا نموده است.

پس از نظر قرآن، حقیقت انسان، باید با قرآن و بیان عجین شده باشد تا انسانیت واقعی او معنا یابد، و گرنه ظاهری انسانی و باطنی حیوانی یا پست‌تر از آن دارد. از این رو درباره این افراد می‌فرماید: إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ؛ آنان جز همانند چارپایان بلکه پست از آنان نیستند.(فرقان، آیه ۴۴)

خدا در این آیه نمی‌خواهد این افراد را تحقیر یا تمسخر کند ، بلکه باطن و ملکوت آنان را بیان می‌کند. پس اگر انسانی بالفعل و در عمل، با تعلیمات قرآنی آشنا شد و بدان عمل کرد، در این حالت انسان متعالی است و گرنه حیوانی بیش نیست. از همین رو قرآن بر انسان مقدم می‌شود تا ارزش و اعتبار بیشتر آن را بیان کند و معلوم دارد که انسانیت انسان به قرآنی شدن است. پس انسان موجود قرآنی است که او را متاله و خدایی می‌کند و از ظلمت به نور می‌آورد.(احزاب، آیه ۵۶)

انسان بدون قرآن، از بسیاری از علوم و معارف بی‌بهره است و این قرآن است که علوم ناشناخته‌ای را در اختیار انسان می‌گذارد که بدون آن دست یافتنی نیست؛ زیرا بدون وحی نمی‌توان به علومی دست یافت که خارج از حواس و عقول انسانی است. علوم وحیانی است که انسان را انسان می‌کند و از مرتبه حس و عقل فراتر می‌برد. در حقیقت این وحی قرآنی است که دسترسی را به غیب برای انسان امکان‌پذیر می‌سازد: وَ يُعَلِّمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ؛ و خدا شما را چیزهایی تعلیم داد که نمی‌دانستید.(بقره، آیه ۱۵۱) این ندانستنی‌ها همواره این گونه بوده است؛ زیرا راه دسترسی به این علوم جز به وحی نیست.البته در کنار علوم وحیانی، علوم عقلانی نیز مکمل و مقوم انسانیت انسان متعالی خواهد بود.

جایگاه عقل و تدبیر و آگاهی به مقتضیات زمان

بعضی از دوستان میرزای شیرازی گفته بودند ما نامه‌ای خدمت ایشان نوشتیم و از ایشان برای یک ملایی که در یکی از شهرستان‌ها بود، تاییدیه خواستیم. مرتب نامه به ایشان نوشتیم که فلان شخص در این شهر مردی است خیلی عالم، در این حد عالم است که مجتهد است و خیلی هم باتقوا، شما ایشان را تایید کنید. می‌گوید: ما نامه نوشتیم، میرزا جواب نداد. بار دیگر نامه نوشتیم باز میرزا جواب نداد. تا بالاخره آن کسی که این همه او را تایید می‌کرده می‌رود سامرا و سوال می‌کند که چرا میرزا جواب نداد؟ رفت و گفت: آقا! چرا ما هرچه برای این آقا تاییدیه خواستیم شما تایید نکردید؟ میرزا فرمود: تو همواره در نامه‌هایت نوشتی که این چقدر عالم است و چقدر باتقوا است، در یک نامه‌ات ننوشتی که عقلش در چه حدی است؟

من نمی‌توانم کسی را فقط به دلیل علم و تقوا تایید کنم. درصورتی‌که برای من محرز نیست که از نظر عقل و تدبیر و هوشیاری و درک شرایط زمان و درک وشناخت مردم در چه حدی است، بسیار خوب، آدم عالم و باتقوا برای خودش آدم خوبی است، اما من نمی‌توانم مقدرات اسلامی مردم را در دست کسی بدهم که عقلش برای من محرز نیست. [1]

۱- آشنایی با قرآن، شهید مرتضی مطهری(ره)، ج ۸، ص ۱۴۸

قرآن؛ کتابی سنگین و آسان

قرآن، کتابی شگفت و اعجازی است که هیچ کس را توان آن نرسد که مثل آن را بیاورد حتی اگر جنیان و انسان‌ها با هم گردآیند و یکدیگر را در این امر پشتیبانی کنند و یاری رسانند. (اسراء، آیه ۸۸)

این کتاب با آنکه سخن سنگین و با وزانت است، در عین حال، بسیار آسان‌فهم است و سخت‌فهم نیست و به سادگی هر کسی در هر سطحی از ادراک باشد می‌تواند مطالب آن را بفهمد هر چند که به اعماق و بطون آن راه نیابد، ولی همان مطالبی که درک می‌کند به همان میزان راهنمای او در مسیر هدایت است.

این کتاب همچنین سدید و محکم و استوار است و سخن بی‌پایه و اساس نمی‌گوید و از سخافت بدور است.

به سخن دیگر، قرآن «ثقیل» است (روم، آیه ۶۰) و به دور از «عسر» بوده و برخوردار از یسر است (قمر، آیه ۱۷)؛ سدید و استوار است، ولی نه سخیف؛ همچنین ثقالت و وزانت قرآن همراه با آسانی و یسر است.

پس قرآن دارای چهار ویژگی است: وزین است و سست‌بنیاد نیست؛ آسان است و سخت‌فهم نیست.

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir

رابطه ذره با نامتناهی

اول چیزی که انسان در این نشئه دنیا بعد از بلوغ عقلی متوجه آن می‌شود این است که با ذاتی بسیار بسیار لایتناهی و غیر قابل‌وصف و بزرگ سر و کار دارد.

او عالمی را خلق کرده که از وسعت و عظمت، اول و آخر آن، مبدأ و منتهای آن، اصل و فرع آن برای ما معلوم نیست. تا چشم کار می‌کند، تا علم کار می‌کند، تا ابزار کار می‌کند، کائنات است و انسان با اندک تفکر، غرق و متحیر در وسعت کائنات می‌شود.

او با اندک تفکری متوجه می‌شود که امواج کبریایی و عظمت فقط در آسمان نیست بلکه هر ذره‌ای و هر جنبنده‌ای همچون آسمان در نمایش عظمت فوران می‌کند و انسان متفکر را با خود به سفری حیرت انگیز و تعجب‌آور می‌برد. اگر مخلوق اینطور است خالق چگونه خواهد بود؟

قطعا او خود در تمام اوصاف، بزرگ و محیرالعقول خواهد بود و ما به عنوان ذره‌ای که در ذره بودن و در کوچکی و حقارت در نهایت هستیم، در برابر ذاتی لایتناهی قرار گرفته‌ایم که از هیبتش ذوب می‌شویم.

این عظمت، هشدار پشت هشدار است که مقصد بزرگی در این نشئه برای ما در کار است و عنایات عظیمی در صورت همراهی با اراده خالق این کائنات در انتظارماست.

اینجا هزاران سؤال ما را احاطه می‌کند.

جلوه‌گری ذات نامتناهی برای انسان

ذره با لایتناهی چه نسبتی دارد که برای ما حساب باز می‌کند، ما را به حساب می‌آورد و از ما تکلیف می‌خواهد؟

او چقدر باید تنازل کند تا با ما حرف بزند، ما را مخاطب خود قرار دهد، برای ما پیامبر بفرستد، کتاب و میزان بفرستد، با هزار زبان با ما صحبت کند و با هزاران جمال و جلال برای ما جلوه‌گری نماید؟

با صد هزار جلوه برون آمدی‌که من
با صد هزار دیده تماشا کنم تو را

«الحمدُلله الّذی یتَحبّبُ الیّ و هو غنیّ عنّی» (دعای ابو حمزه ثمالی)، یعنی او به نحوی برای من جلوه‌گری می‌کند و به نحوی اظهار حب برای من می‌نماید که من او را دوست داشته باشم!

سرّ این شوق حیرت انگیز از او به ما با آن عظمت و کبریایی و غناء و بی‌نیازی که دارد چیست؟

سرّ این عنایت به این موجود خاکی چیست؟چه حقیقتی در این موجود نهفته است؟

آنچه در این میان انسان را طوفانی می‌کند این است که این ذات لایتناهی حتما عنایاتی در شأن لایتناهایی خود دارد، پس می‌تواند انسان را از سیه رویی امکان و از حصار زمان و مکان و از اغلاق طبیعت مادی و از «تضیق لی الارض برحبها» و «هذا مقام الغریب الغریب» آزاد و رها کند.

پس انسان باید کاری بکند، حرکتی نماید، آهی بکشد، اشکی بریزد، خود را تکانی بدهد، خلوت‌ها بکند، روزها و شب‌ها در را بزند، اصرار کند، بی‌قرار گردد، بیچاره بشود، از تعیّنات و تشخّصات فرار بکند و عالم اضداد را رها بکند تا راه تنفسی برای او باز شود و مثل کائنات او، بزرگ شود، چرا که کائنات را برای او خلق کرده است. یعنی حقیقت او ازکائنات بزرگتر است.

همچنانکه در حدیث قدسی فرمود: ما وسعنی ارضی و لا سمائی ولکن وسعنی قلب عبدی المومن یعنی زمین و آسمان با آن وسعتش گنجایش مرا نداشت اما قلب بنده مومنی که به مقام عبودیت رسیده است به شرف گنجایش من رسید.

کانال رسمی آیت‌الله سید حسن عاملی
https://telegram.me/seyed_hasan_ameli

چراغ راه

پرهیز از دوستی با فاسق

قال‌الامام علی(ع): «ایاک و مصاحبة الفساق، فان الشر بالشر ملحق»

امام علی(ع) فرمود: از دوستی با فاسق بپرهیز، پس بدرستی که شر به شر الحاق پیدا می‌کند (که تو هم مثل او می‌شوی). [1]

۱- تصنیف غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۳۳

حکایت خوبان

کمترین عقوبت عالم بی‌عمل

خدای متعال به حضرت عیسی(ع) وحی فرستاد: ای عیسی! یا خودت را اندرز ده و موعظه کن، و یا از من شرم کن که مردم را اندرز دهی و عمل نکنی. [1]

همچنین خدای متعال به حضرت داود(ع) وحی کرد: آسان‌ترین چیزی که انجام میدهم نسبت به بنده‌ای که به علم خود عمل نکند، از جمله هفتاد عقوبت باطنی آن است، که از دل او حلاوت و شیرینی ذکر خود را بیرون خواهم کرد. [2]

ای داود! قرار مده بین من و بین خودت عالمی که شیفته دنیا است، که باز می‌دارد تو را از راه دوستی من، به جهت آنکه قطاع الطریق (راهزنان) راه بندگان مومنم هستند، همانا کمتر چیزی که نسبت به ایشان انجام می‌دهم آن است، که شیرینی و دلچسبی مناجاتم را، از قلب ایشان خارج می‌کنم. [3]

۱ و ۲ - سخن خدا (کلیات احادیث قدسی)، آیت‌الله سیدحسن شیرازی، مترجم، ذکرالله احمدی، ص ۲۱۸
۳ - همان، ص ۲۱۹

پرسش و پاسخ

پرهیز از پیوند دوستی(٤)

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه کسانی را نباید به عنوان رفاقت و دوستی انتخاب کنیم؟

پاسخ:

رفاقت و دوستی یک رابطه محبتی و پیوند قلبی است که از منظر روان‌شناسی نیز ثابت شده است که طرفین آن از یکدیگر تاثیر پذیرفته و به رنگ یکدیگر درمی‌آیند. از این رو آموزه‌های وحیانی افرادی را از مدار این رابطه محبتی و دوستی قلبی خارج ساخته است.

قرآن کریم در سوره کهف آیه ۲۸ می‌فرماید: «با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند و تنها رضای او را می‌طلبند و هرگز به خاطر زیورهای دنیا چشمان خود را از آنها برمگیر.»

تا اینجای آیه می‌فرماید: چه کسی را انتخاب کنید و روی خود را از اینها برنگردانید. اما در ادامه آیه می‌فرماید: چه کسانی را نباید انتخاب کنید! «و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن: همان‌ها که از هوای نفس پیروی کردند و کارهایشان افراطی است.»

اینها را دوست و رفیق نگیرید!

۱- یهود و نصاری

قرآن کریم در سوره مائده آیه ۵۱ می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! یهود و نصاری را ولی (و دوست و تکیه‌گاه خود) انتخاب نکنید، آنها اولیای یکدیگرند.»

اولیا در اینجا به معنای دوستان است، آنها خودشان با همدیگر پیوند دارند.

علت منع از رفاقت با ایشان

دلیلش چیست؟ «و من یتولهم منکم فانه منهم» و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند از آنها هستند. این عبارت دلیلی است که برای این مطلب و این نهی می‌آورد. کسانی که از نظر اعتقادی با تو همسو نیستند، یعنی از نظر اعتقادی با شما مختلف هستند، نمی‌توانند دوستان خوبی باشند. چرا که شما با هم از نظر پیوند درونی و در ارتباط با امور اعتقادی با هم سر ناسازگاری دارید. چون پیوند درونی است و اعتقاد هم همین‌طور است. شما در باب نبوت از نظر درونی، با پیغمبر اکرم(ص) پیوند دارید و آنها این پیوند را ندارند و اصلا قبول ندارند. یعنی بین شما مقابله است.

هیچ وجه مشترکی برای رفاقت وجود ندارد!

اگر ما بخواهیم دقیق‌تر پیش برویم و بر طبق قرآن بحث کنیم، به این نکته می‌رسیم که ما با آنها حتی در مسئله توحید هم مقابله داریم. در اختلاف با نصاری شکی نیست، چون ما خدا را یکی می‌دانیم و آنها طبق فرمایش قرآن، خدا را سه تا می‌دانند(اب و ابن و روح‌القدس) عقاید با هم جور درنمی‌آید.

هر که از کسی خوشش بیاید، از اوست!

«یا ایهاالذین آمنوا» خطاب به چه کسانی است؟ اهل ایمان، یعنی دلبستگان به خداوند. ایمان عبارت است از دلبستگی به خداوند. یعنی ای کسانی که پیوند و دلبستگی به خدا دارید، شما با این‌ها پیوند دوستی نبندید! دلیلش چیست؟ در خود آیه اشاره دارد که «و من یتولهم منکم فانه منهم» هر که از شما، با آنها دوستی کند، همانا یکی از آنها شده است. رابطه دوستی این‌طور است که جاذبه دارد و همین جاذبه، موجب می‌شود تو به سوی او کشیده شوی. پیوند درونی تو با خدا از بین برود و پیوندی نظیر آنها پیدا کنی. این رابطه بر روی اعتقاد شما، اثر سوء می‌گذارد.

تضعیف ایمان، قطع ایمان و جایگزینی اعتقادات غلط

این نوع رابطه ابتدا آن پیوند ایمانی را تضعیف می‌کند و بعد هم آن را قطع می‌کند. در آخر هم وصل شدن به آن پیوند سوء و اعتقاد غلط را به دنبال دارد. حالا ما در این‌جا به مرحله وصل، کاری نداریم و حرفمان این است که یک سنخ دوستی‌ها و رفاقت‌ها است که روی اعتقاد انسان اثر سوء می‌گذارد و از نظر درونی، پیوند اعتقادی انسان را متزلزل می‌کند و بالاخره هم سر از قطع پیوند درمی‌آورد.

ادامه دارد

سلوک عارفانه

سنت جاذبه و دافعه سالک

(بدان ای سالک راه خدا!) پیامبر گرامی(ص) فرمود: کسی که دنبال به دست آوردن منزلت در قلوب مردم و کسب رضایت آنان به وسیله دروغ، ریا و گناه است، که موجب سخط الهی است، سرانجام خدا کاری می‌کند که همان کسانی که دل‌هایشان به سوی او جلب شده بود و از وی تعریف و تمجید می‌کردند، او را نکوهش کنند. (به عبارت ساده‌تر، خدا کاری می‌کند که همان کسی که می‌گفت: زنده باد! بگوید: مرده باد! این سنت و روش خداست)... اما در مقابل کسی که طاعت الهی را بر رضای مردم مقدم بدارد، خداوند دشمنی هر دشمنی را از وی دور می‌کند، و سرکشی هر سرکش، همچنین حسد هر حسودی را نسبت به او رد می‌کند، و خود خدا او را یاری و پشتیبانی می‌کند. (بحارالانوار، ج۷۰، ص۳۹۲) (۱)

۱- رسائل بندگی (حب به دنیا)، آیت‌الله شیخ‌مجتبی تهرانی(ره)، ص۳۲۵